



مضامین ادبیات پایداری در شعر فاروق مواسی و قیصر امین پور «بر اساس مکتب سلافی»

شهلا شکیبایی^۱، سیده شقایق سیادت^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)^۱

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

ادبیات پایداری به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون استعمار، استبداد داخلی، نبود آزادی و غصب قدرت یا سرزمین شکل می‌گیرد. از آن جهت که متون پایداری بیش از هر چیز بر محور توصیف بحران‌های سیاسی اجتماعی می‌گردند، کاربست اصول «مکتب سلافی» در تحلیل مضامین این نوع متون بسیار راه‌گشا خواهد بود. «سلافیه» از جمله مکاتب ادبیات تطبیقی در اروپای شرقی است که ضمن واکاوی تشابه زمینه‌های اجتماعی به بررسی میزان تأثیرپذیری ادبیات از ارکان جامعه می‌پردازد. در این راستا، فاروق مواسی و قیصر امین پور از جمله شاعران معاصر فلسطینی و ایرانی هستند که در شرایط سیاسی اجتماعی مشابهی می‌زیسته‌اند؛ مواسی در سرزمینی که سال‌ها گرفتار ستیز با صهیونیست‌ها بوده‌است و امین پور در جامعه‌ای که رنج هشت سال جنگ تحمیلی را به خود دیده‌است؛ بر اساس آنچه گفته شد هدف از انجام پژوهش حاضر آن است که با تکیه بر اصول مکتب سلافی و بر مبنای روش توصیفی تحلیلی به تبیین وجوه اشتراک فاروق مواسی و قیصر امین پور در کاربست مضامین پایداری پرداخته شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که وطن‌دوستی، تشویق به مبارزه و مقاومت همچنین توصیف سیمای شهدا و ستایش آنها از برجسته مضامین مشترک پایداری در اشعار مواسی و قیصر امین پور است.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، مکتب سلافی، شعر پایداری، فاروق مواسی، قیصر امین پور.

۱. مقدمه

پایداری از جمله موضوعات پرکاربرد ادبیات معاصر است که ریشه‌های آن را باید در تجاوز استعمارگران یا استبداد و اختناق داخلی جستجو نمود. در قرن‌های اخیر که ملت‌های متعدد از تهاجم بیگانگان و خودکامگی سران حکومتی در امان نبوده‌اند، ادبیات پایداری به عنوان ابزاری مناسب در اختیار شعرا و نویسندگان قرار گرفته تا ایستادگی و شجاعت انسان‌های آزاده را در برابر ظلم و بی‌عدالتی تصویر کنند و صدای مظلومیت ملت‌های ستم‌دیده را به گوش جهانیان برسانند. این نوع ادبیات با تکیه بر ماهیت استعمارستیز و بیان صادق و سرشار از عواطف خود، مرزهای ملی و منطقه‌ای را در نور دیده و در گستره ادبیات جهانی از جایگاهی منحصر به فرد برخوردار شده‌است.

¹ -Email: sh.shakibae@pnu.ac.ir

از آن جهت که متون پایداری بیش از هر چیز بر محور توصیف بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردند، کاربست اصول «مکتب سلافی» در تحلیل مؤلفه‌ها و مضامین این نوع متون بسیار راه‌گشا خواهد بود. «سلافیه» از جمله مکاتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی است که با نگاهی جامعه‌شناختی، نقش و تاثیر عوامل سیاسی اجتماعی را بر ادبیات دو یا چند ملت مطالعه می‌کند. این مکتب ضمن واکاوی تشابه زمینه‌های اجتماعی، به بررسی میزان تاثیرپذیری طبقه فوقانی جامعه (ادبیات) از طبقه تحتانی (اقتصاد) می‌پردازد (خضری، ۱۳۸۷: ۲۴). از نگاه «ویکتور جیرمونسکی» بارزترین نماینده این مکتب، همیشه تاثیر و تاثر موجب آفرینش آثار مشابه نمی‌شود؛ بلکه گاهی شرایط یکسانی که دو شاعر در آن زندگی می‌کنند منجر به خلق آثار شبیه‌به‌هم می‌شود. این ادیب روسی در پژوهش‌های خویش از اصول مکتب فرانسه که مبتنی بر تطبیق تاریخی است، پیروی نکرده؛ بلکه از جوهر فلسفه مارکسیسم بهره گرفته است (عبود، ۱۹۹۲: ۴۷). فاروق مواسی و قیصر امین‌پور از جمله شاعران معاصر فلسطینی و ایرانی هستند که در شرایط سیاسی اجتماعی مشابهی می‌زیسته‌اند؛ مواسی در سرزمینی که سال‌ها مستعمره انگلستان بود و ظلم، بی‌عدالتی و جنایات این کشور استثمارگر را مشاهده نمود پس از آن، نیز گرفتار ستیزی طاقت‌فرسا با صهیونیست‌ها شد و امین‌پور در جامعه‌ای که پیش از انقلاب با خفقان، استبداد و بیداد سران پهلوی دست‌وپنجه نرم می‌کرد و پس از انقلاب، رنج هشت سال جنگ تحمیلی را به خود دید؛ بنابراین در پژوهش حاضر به مطالعه تطبیقی درون‌مایه‌های پایداری در اشعار این دو سراینده پرداخته می‌شود و از آنجا که آنها در تعامل با یکدیگر نبوده و مدرکی دال بر آشنایی و تاپذیری این دو از یکدیگر به دست نیامده است بر مبنای مکتب سلافیه درون‌مایه‌های مقاومت در شعر آنها بررسی می‌گردد.

۱-۱. سوالات پژوهش

واکاوی مضامین پایداری در شعر شاعران یاد شده با تکیه بر اصول مکتب سلافی از این نظر دارای اهمیت است که با کاربست نظریات این مکتب می‌توان میزان تاثیر و تاثیرپذیری ادبیات و جامعه را از یکدیگر به شیوه‌ای علمی و نظام مند تبیین نمود، علاوه بر این، تیپولوژی مشترک و مشابه پایداری را در اشعار هر دو شاعر نشان داد؛ براین اساس هدف از انجام پژوهش حاضر آن است که بر اساس آراء جیرمونسکی و با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، مضامین مشترک پایداری در شعر فاروق مواسی و قیصر امین‌پور مطالعه گردد و به سوالات زیر پاسخ داده شود: چرا مواسی و امین‌پور به ادبیات مقاومت روی آوردند؟ تیپولوژی مشترک پایداری در اشعار مواسی و امین‌پور چیست؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

ادبیات پایداری در طول تاریخ پیشینه‌ای طولانی دارد. نخستین نمود آن را می‌توان در اساطیر یونان باستان مشاهده نمود. در متون یاد شده غالباً مفهوم اسطوره تداعی کننده نبرد خدایان با قهرمانان یا مصائبی است که اقوام گذشته با آن دست‌به‌گریبان بوده‌اند. (داد، ۱۳۸۳: ۳۴). تمامی سنگ نوشته‌ها، نقاشی‌های باستانی و هرآنچه را که به دست بشر برای نشان دادن اعتراض به بی‌عدالتی‌های جامعه به وجود آمده باشد در زیرمجموعه ادب پایداری قرار می‌گیرد؛ اما سابقه این شاخه ادبی در معنای علمی و امروزی آن به جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. پس از این رخداد در کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه، متفکران و هنرمندان تحت تأثیر پیامدهای ویرانگر جنگ به این نتیجه رسیدند که باید در تحولات جامعه شرکت فعال داشته باشند (چهرقانی، ۱۳۸۱: ۱۴). در عصر حاضر به دلیل شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر ایران و کشورهای عربی، پیرامون ادبیات پایداری، آثار پژوهشی متعددی به زبان فارسی و عربی نگاشته شده است. برخی از این آثار عبارتند از: شکری، غالی، ۱۹۷۰، «ادب المقاومة» که به نقد جلوه‌های پایداری در انواع ادبی گوناگون از قبیل نمایشنامه، شعر و رمان می‌پردازد. نویسنده، اعمال قهرمانی و حماسی شخصیت‌ها را در آثار ادبی جهان، موضوع اصلی پژوهش خود قرار داده است.

جمعه، حسین، ۲۰۱۳، «ملاح فی الدب المقاومة- فلسطین نموذجا» که ضمن بررسی مفهوم پایداری و واکاوی اوضاع سیاسی اجتماعی فلسطین به تحلیل مصادیق و جلوه‌های مقاومت در شعر فلسطین می‌پردازد.

محسنی‌نیا، ناصر، (۱۳۸۸)، «مبانی ادبیات پایداری معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات پایداری کرمان که ضمن بررسی مبانی و اصول اساسی ادبیات مقاومت، عوامل و ریشه‌های بروز این نوع ادبی را مطالعه کرده است، علاوه بر این با ذکر نمونه‌هایی از اشعار فارسی و عربی به تبیین نمادها و اسطوره‌های موجود در اشعار پرداخته است.

از مهمترین پژوهش‌های تطبیقی که بر مبنای مکتب سلافیه به بررسی مضامین پایداری در متون ادبی پرداخته است؛ می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

توکلی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی‌یزدی و معروف الرصافی»، نشریه ادبیات تطبیقی که مضامین مشترک سیاسی اجتماعی مرتبط با میهن - دوستی را در اشعار فرخی‌یزدی و معروف الرصافی بر مبنای مکتب تطبیقی سلافی بررسی کرده است. بر اساس نتایج پژوهش برخی از این مضامین مشابه عبارتند از: توجه به مفاخر قومی، دعوت به اتحاد، توجه به قشر مستضعف و ...

عموری، نعیم، (۱۳۹۴)، «کاوشی بر بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمد فیتوری و مهدی اخوان ثالث بر اساس مکتب سلافی»، مجله انجمن زبان و ادبیات عربی که به واسطه شرح حوادث سیاسی اجتماعی دوران زندگی فیتوری و اخوان ثالث و بر مبنای رویکرد جامعه‌شناختی جیرمونسکی، بن‌مایه‌های مقاومت را در اشعار این شعرا تبیین کرده‌است.

در خصوص مواسی و امین‌پور برخی از مهمترین آثار پژوهشی چنین است: کتانی، شفاء، (۲۰۱۱)، «الادیب فاروق مواسی، موسوعه أبحاث و دراسات في الأدب الفلسطيني الحديث»، که علاوه بر توصیف زندگی‌نامه شاعر به تحلیل آثار و اشعار او پرداخته‌است. الصالح، صبیحه، (۱۹۸۰)، «البعء الانسانی في شعر فاروق مواسی» مجله الشرق، جهان‌بینی فلسفی و اخلاقی شاعر را در خصوص ارزش‌های وجودی انسان بررسی نموده‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مواسی به حفظ استقلال، آزادی و کرامت انسان در عرصه هستی معتقد است. صادق‌زاده، محمد، (۱۳۹۷)، «مقایسه مضامین پایداری در اشعار کودک و نوجوان سلمان هراتی و قیصر امین‌پور»، نشریه زبان و ادبیات فارسی، ابتدا به شرح گرایش‌های دینی و انقلابی امین‌پور و هراتی پرداخته سپس شیوه بیان مصادیق پایداری را در شعر این شاعران تبیین نموده‌است. ارjestانی، محمد و همکاران، (۱۴۰۱)، «نگاهی تطبیقی بر ادبیات مقاومت و پایداری در شعر قیصر امین‌پور و کمال‌ناصر»، جستارنامه ادبیات تطبیقی که ضمن بررسی سبک شعری امین‌پور و کمال‌ناصر برخی شاخصه‌های مقاومت را از قبیل میهن‌پرستی، عشق به شهادت، ظلم‌ستیزی و ... در اشعار این دو شاعر مطالعه کرده‌اند.

بر اساس کنکاش نویسندگان تاکنون هیچ پژوهشی با موضوع «مضامین پایداری در شعر فاروق مواسی و قیصر امین‌پور بر اساس مکتب سلافیه» صورت نگرفته‌است؛ بنابراین با احساس چنین ضرورتی تلاش شده بر مبنای نظریه یاد شده، ابعاد نوینی از قابلیت‌های نهفته در آثار شاعران یاد شده و جلوه‌ای تازه از جهان‌بینی آنان تبیین گردد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ادبیات مقاومت

ادبیات پایداری به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون استبداد داخلی، نبود آزادی فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و غصب قدرت یا سرزمین شکل می‌گیرد. این نوع ادبیات، آموزه‌های مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین و فرهنگ خود از چنگال تجاوزگران به پا خاسته‌اند در بیان فخیم ادبی تصویر می‌کند (نجاریان، ۱۳۸۸: ۲۰۲). غالی شکری، ادبیات پایداری را مجموعه آثاری می‌داند که از زشتی‌ها، فجایع، بیداد داخلی

یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گویند. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و برخی دیگر پس از پایان جنگ نگاشته خواهد شد (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰).

ریشه‌های شکل‌گیری ادبیات پایداری معاصر را باید در جنگ جهانی اول و دوم جستجو نمود. دستاوردهایی که به واسطه این دو فاجعه جهانی حاصل شده بود از قبیل کشتار، بی‌خانمانی، قحطی و توقف قافله علم، زبان آتشین شاعران و نویسندگان را در توصیف این مصائب باز نمود. از دیگر عواملی که در شکوفایی ادبیات پایداری معاصر نقش مهمی دارند می‌توان به استعمار، استبداد داخلی، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، غصب سرزمین یا سرمایه‌های ملی، تجاوز به ارزش‌های فرهنگی و پیدایش مکتب‌های فکری همچون مارکسیسم، لیبرالیسم و ... (خضر، ۱۹۶۸: ۴۵).

۲-۱-۱. ادبیات پایداری در کشورهای عربی

ادبیات عربی از عصر جاهلی تا به امروز سرشار از درون‌مایه‌های پایداری است. در این راستا، اشعار قهرمانی که به «شعر الحرب»، «شعر الحماسه» و «شعر الفخر» معروف هستند، همچنین شعر شعرای صغالیک همچون عروه ابن الورد و شنفری و سروده‌های حماسی عمرو بن کلثوم نمایشگر این نوع ادبی است. به باور حنا الفاخوری در ادبیات صدر اسلام نیز شعرهایی با مضمون پایداری و مبارزه وجود داشته‌است. این نوع اشعار غالباً در تأیید دعوت پیامبر، دفاع از ایشان، توصیف فتوحات مسلمانان یا در هجو مشرکان است (الفاخوری، ۱۳۶۳: ۱۷۰). در دوره‌های مختلف اموی، عباسی، انحطاط، به‌ویژه عصر معاصر، متونی با مضمون مبارزه و مقاومت فراوان به چشم می‌خورد.

ادبیات مقاومت معاصر پس از تشکیل رسمی دولت اشغالگر اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به اوج رسیده‌است. هرچند ماهیت ادبیات پایداری را نمی‌توان منحصر و مرتبط به یک جریان اجتماعی خاص دانست؛ اما اشغال فلسطین به عنوان فاجعه‌بارترین حادثه اجتماعی سیاسی قرن بیستم به حدی محافل ادبی را تحت تأثیر قرار داده‌است که اغلب منتقدین پیدایش مفهوم تعهد را در شعر عربی، نتیجه تأثیر قضیه فلسطین بر ادبیات می‌دانند (أبوسلیمان، ۱۳۷۶: ۲۳۹). در این راستا، سمیح القاسم، محمود درویش، معین بسیسو، عزالدین المناصره از جمله شعرای نامور و بلندآوازه‌ای هستند که با تکیه بر اشعارشان توانسته‌اند تصویری راستین از جامعه خلق و در مبارزه با ظلم، استبداد و اشغالگری همگام با هم‌میهنان خود عمل کنند.

۲-۱-۲. ادبیات پایداری در ایران

شعر فارسی هیچگاه، حتی در عصر پیش از ورود اسلام به ایران، از عناصر مقاومت و اعتراض خالی نبوده و شاعران ایرانی در همه عصور به طور صریح یا ضمنی، نقد قدرت را وجهه همت خود قرار داده‌اند. فردوسی و ناصر خسرو اشعار فراوانی را در وصف میدان نبرد و حماسه پهلوانان سروده‌اند. در دوران بیداری و مشروطه‌خواهی نیز فرخی یزدی، عارف قزوینی، محمدتقی بهار و .. مضامینی همچون آزادی، مخالفت با سلطه بیگانگان، برابری زن و وطن‌دوستی را در اشعارشان مطرح کرده‌اند.

در عصر حاضر وقوع دو رخداد بسیار مهم، یعنی پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در پیدایش آثاری با درون‌مایه‌های پایداری نقش برجسته‌ای داشته‌است. انقلاب اسلامی ایران از بزرگترین حوادث سیاسی دوره معاصر به شمار می‌رود. چنین حادثه‌ای با عظمتی باید ادبیاتی فراخور خویش داشته باشد؛ لذا آثاری که در زمینه انقلاب پدید آمد در زمینه محتوا و مضمون از دگرگونی‌های عمیقی برخوردار شدند. برخی از این دگرگونی‌ها به شرح زیر است:

۱. ستایش آزادی و شهادت، ۲. محکوم کردن استبداد، اشرافیت و روحیه دنیازدگی، ۳. طرح اسوه‌های مبارز تاریخی و معاصر مانند ابوذر، سلمان، مالک اشتر، میرزا کوچک‌خان جنگلی، امام خمینی و شهید مطهری، ۴. بهره‌گیری از اساطیر، نمادها و شخصیت‌های حماسی شاهنامه، ۵. حضور گسترده مفاهیم دینی بر مبنای ذکر آیات قرآن و روایات پیامبر، ۵. طرح فرهنگ انتظار موعود، ۶. امیدواری و ترسیم افق‌های پیروزی بر خلاف ادبیات یأس زده قبل از انقلاب. (ترابی؛ ۱۳۸۹: ۷۸)

از سال ۱۳۵۹ متعاقب حمله عراق بُعدی تازه در ادبیات معاصر فارسی گشوده شد که عبارت بود از «شعر جنگ». این نوع شعر بازتاب مقاومت مردم ایران در برابر تهاجم بیگانه است و ویژگی‌های خاصی دارد؛ سرشار از اصطلاحات رزمی است، در چهارچوب باورهای اسلامی قرار دارد، در قالب منظومه‌هایی کوتاه سروده شده، کاربست داستان‌های مذهبی و اخلاقی در آن فراوان است، آرایش‌های لفظی و معنوی در آن بسیار اندک است، عاطفه‌ای راستین دارد، الفاظ مستهجن و غیراخلاقی در آن جلوه نمی‌کند، بیگانه‌ستیز، استقلال‌جو، رهایی‌بخش و مدافع مستضعفان است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۹۲-۳۹۳).

۲-۲. ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی دانشی میان‌رشته‌ای است که از پیوند ادبیات ملت‌های مختلف با یکدیگر همچنین تعامل انواع ادبی با هنر و علوم انسانی سخن می‌گوید. این دانش به دنبال یافتن رشته‌های اتصال و درک جریان‌های فکری تأثیرگذار بر فرهنگ‌های متعدد است و ضمن تشریح خط سیر روابط ادبی با تبیین عناصر فکری مشترک موجب تفاهم و دوستی ملت‌ها می‌شود و زمینه را برای خروج ادبیات بومی از انزوا فراهم می‌کند (الهلال؛ ۱۹۶۸: ۴۳).

اصطلاح ادبیات تطبیقی را نخستین بار ویلمن در سال ۱۸۲۸ به کار برد؛ براین اساس، فرانسه را می‌توان مهد این شاخه ادبی در معنای علمی آن دانست. ادبیات تطبیقی رفته‌رفته گسترش پیدا کرد، از اروپا به آمریکا و از آنجا روانه مشرق زمین شد و به واسطه کثرت آراء صاحب نظران در خصوص وضع اصول و قوانین از رویکردها و مکاتب متعددی برخوردار شد. از جمله این رویکردها می‌توان به مکتب تطبیقی فرانسه اشاره نمود. پژوهشگران این مکتب اختلاف زبان را شرط اساسی تطبیق آثار با یکدیگر می‌دانستند و همواره در جستجوی آن دسته شواهد تاریخی و علمی بودند که تایید کننده ارتباط ادبی ملت‌ها و بیانگر تأثیرپذیری آنها از یکدیگر باشد؛ براین اساس، بررسی مسائلی زیبایی‌شناختی اهمیت چندانی برایشان نداشت (عبود، ۱۹۹۹: ۲۷۰)؛ البته صاحب نظران این رویکرد بعدها به دلیل کثرت انتقادات در آراء خود دگرگونی‌هایی ایجاد نمودند.

در نیمه دوم قرن بیستم، مکتب تطبیقی آمریکا شکل گرفت. این مکتب توجه به مسائل زیبایی‌شناختی و گرایش به نقد و تحلیل را در راس کار خود قرار داد و علاوه بر مقایسه آثار ادبی ملل با یکدیگر به تطبیق ادبیات با هنرهای زیبا و دیگر شاخه‌های علوم انسانی پرداخت. تطبیق‌گران آمریکایی اصل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری همچنین مساله پیوندهای تاریخی را شرط اساسی انجام مطالعات تطبیقی نمی‌دانستند (مکی، ۱۹۸۷: ۱۹۶).

از دیگر رویکردهای ادبیات تطبیقی می‌توان به مکتب اروپای شرقی (سلافیه) اشاره نمود. با توجه به آنکه پژوهش حاضر، اصول و آرا این مکتب را اساس کار خود قرار داده‌است، در عنوانی مستقل به شرح و بررسی این رویکرد تطبیقی پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲. مکتب اروپای شرقی (سلافیه)

خاستگاه مکتب سلافی به روسیه و کشورهای اروپای شرقی بازمی‌گردد و از آن جهت که «سلافونی»، زبان رایج کشورهای اروپای شرقی است، آن را سلافیه نامیده‌اند. مکتب مورد بحث در تطبیق آثار ادبی از اصول و قواعد فلسفه مارکسیست بهره گرفته‌است و با نگاهی جامعه‌گرا، کل‌نگر و مادی‌گرا به تحلیل متون می‌پردازد. پژوهشگران سلافی با پیروی از آراء ناقدین مارکسیست به این نتیجه رسیده‌اند که میان ادبیات و ارکان جامعه رابطه‌ای جدلی و دیالکتیک حکم‌فرما است. آنها، ادبیات را طبقه فوقانی جامعه و اقتصاد را طبقه تحتانی می‌دانند، میان این

دوطبقه، رابطه تاثیر و تاثر یا تعامل جدلی برقرار است (عبود، ۱۹۹۲: ۴۷). «ویکتور جیرمونسکی»، موسس و بارزترین نماینده مکتب حاضر معتقد است که در این رابطه، اقتصاد نقش کلیدی و اساسی دارد؛ بدان معنا که شرایط اقتصادی بر ساختار، مضمون و حتی سبک ادبی بسیار تاثیرگذار است. به باور او در پژوهش‌های تطبیقی باید تشابه شرایط اقتصادی اجتماعی جوامعی که دو ادیب در آن زندگی می‌کنند، مورد توجه قرار گیرد. در واقع آنچه موجب خلق آثار یکسان می‌شود، مشابهت اوضاع اقتصادی اجتماعی است؛ حتی اگر رابطه بین دو ادیب یا دو نوع ادبی مبتنی بر تاثیر و تاثر نباشد (جیرمونسکی، ۲۰۰۴: ۵۰).

۳. مروری بر زندگی فاروق مواسی و قیصر امین‌پور

ایران و فلسطین دو کشوری هستند که در عصر حاضر از شرایط سیاسی اجتماعی مشابه برخوردار بوده‌اند؛ هر دو کشور سال‌ها گرفتار استبداد و استعمار بوده‌اند، در ادامه نیز درگیر جنگی ناعادلانه شده‌اند. این تشابه سبب شد که فاروق مواسی و قیصر امین‌پور اشعاری با مضامین پایداری مشترک بسرایند.

فاروق مواسی از جمله شاعران بلندآوازه‌ای است که با اشعار آتشین، حماسی و پر جوش - و خروش خود پایه‌ای هم‌وطنانش به مبارزه با صهیونیست‌ها پرداخته و از این رهگذر، اشغال فلسطین را به قضیه‌ای فرامرزی تبدیل کرده‌است. او را شاعرالشهدا لقب داده‌اند (علی، ۱۹۹۵: ۱۱)؛ زیرا بخش گسترده‌ای از سروده‌های خود را به توصیف سیمای شهدا و اعمال قهرمانی آنها اختصاص داده‌است. مواسی با کاربست انواع رموز فلسفی، تاریخی و اسلامی همچنین با به - کارگیری عناصر فولکور و قومی به ایستادگی در برابر دشمن پرداخته‌است. فصاحت و سادگی الفاظ، صدق عاطفه، سهل و ممتنع بودن اسلوب از برجسته‌ترین ویژگی‌های شعر اوست (الأغاء، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۹۰).

قیصر امین‌پور از شاعران نامور معاصر است که او را ملک‌الشعرای جنگ نامیده‌اند. او با عاطفه‌ای راستین و خلوص نیت، آرمان‌های انقلاب و امام را در اشعارش منعکس نموده و به منظور برانگیختن روحیه حماسی و حس جنگاوری هم‌میهنانش انواع نمادهای اسلامی و اساطیر تاریخی را به کار گرفته‌است. بهره‌گیری از انواع آرایه‌های ادبی، نوآوری در تصویر، ساختار و ترکیبات واژگانی همچنین عمق خیال و سلاست الفاظ از دیگر ویژگی‌های شعر امین‌پور است (محقق، ۱۳۷۸: ۵۶).

۴. بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های مشترک پایداری در اشعار قیصر امین‌پور و فاروق مواسی

با نگاهی به مجموعه اشعار قیصر امین پور و فاروق مواسی، فراوانی مضامین پایداری به خوبی قابل مشاهده است. در اشعار آنها بخش گسترده‌ای از این مضامین نزدیک به هم و مشابه یکدیگر است. هر دو شاعر کوشیده‌اند که از زبان آتشین و جوشان شعر برای برانگیختن عواطف حماسی هم‌میهنان بهره گیرند؛ براین اساس در ادامه پژوهش به بررسی و تحلیل وجوه اشتراک مواسی و امین پور در کاربست مصادیق مقاومت پرداخته می‌شود. وطن‌دوستی، تشویق به مبارزه و توصیف سیمای شهید از جمله درون‌مایه‌های مشترک مقاومت در اشعار مواسی و امین پور است.

۴-۱. وطن‌دوستی

تعلق به مکان در انسان حس وطن‌دوستی و شهروندی را ایجاد می‌کند؛ از این منظر، مکانها منبع مهم هویت فردی و جمعی هستند. چنانچه سرزمینی در شرایط تجاوز قرار گیرد، فرهنگ حماسی، شهادت‌طلبی، قهرمان‌پروری و قداست‌پنداری در شهروندان شکل می‌گیرد (کاویانی و عزیزی کاوه، ۱۳۹۰: ۱۵۱). وطن از موضوعات مهم اشعار جنگ است که تقریباً تمامی شاعران در قالب‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند. عشق به میهن و توصیف شکوهمند آن، دلتنگی برای شهرها و سوگ سروده‌های شهرهای اشغالی و ویران شده از مهمترین محورهای وطن‌دوستی است.

در شعر فاروق مواسی، پیوند یافتن وطن و معشوق یکی از بارزترین جلوه‌های میهن‌پرستی است. در نگاه او، سرزمین به همه چیز هویتی تازه می‌دهد؛ تا جایی که دیگر به صرف سرزمین بودنش دوست داشته نمی‌شود؛ بلکه به خاطر معشوق بودنش، عزیز و بلند منزلت است:

يَا ابْنَ بِلَادِي كُنْتُ بِهَا بَرًّا حُرًّا / تَحْلُمُ فِيهَا مِثْلَ عَشِيقٍ يَحْلُمُ فِي حُبِّهِ / تَهْمِسُ فِي أُذُنِ الْمَعْشُوقَةِ سِرًّا / تُخَصِّبُ فِيهَا الْإِيمَانَ (مواسی، ۱۹۷۷: ۳۵)

در قصیده «صبح الخیر» نویسنده با به‌کارگیری نمادهای طبیعی، عشق جاودانه خود را به فلسطین ابراز می‌دارد. در این قصیده، میهن در پیوندی تام با عناصر طبیعت قرار می‌گیرد تا مواسی به گرایش‌های وطن‌پرستانه خود جلوه‌ای نمادین ببخشد:

صَبَاحُ الْخَيْرِ يَا وَطَنِي بِكَاسِ الْحُبِّ سَاقِيْتُكَ / صَبَاحُ الْخَيْرِ يَا أَرْضِي بِصَفْرِ الْوَجْدِ نَاجِيْتُكَ / صَبَاحُ الْفَلِّ وَالْوَرْدِ / صَبَاحُ الْيَاسَمِينِ ... الشَّهْدِ ... (همان، ۵۶)

نیلوفر با توجه به محل رویشش در آب، رمز پاکی است؛ از این منظر در شعر بالا، بیانگر تقدس فلسطین است. از سوی دیگر به دلیل آنکه، این گل در غروب آفتاب برگ‌هایش را جمع و هنگام سپیده‌دم می‌گشاید بر باروری، تجدید حیات و بی‌مرگی دلالت دارد (حسنوند و شمیم، ۱۳۹۳: ۳۷). شاعر با توجه به این دلالت نیلوفر، از جاودانگی سرزمینش سخن می‌گوید.

رز و یاسمن نیز از آن جهت که رمز عشق و دلبستگی هستند، تعلق خاطر مواسی را به فلسطین نشان می‌دهند.

در قصیده «عَصَامُ السَّرَطَاوِي يَقْرَأُ فِي أَسْفَارِ الْعُودَةِ» عشق به میهن از نگاه یک رزمنده خستگی‌ناپذیر و آزادی‌خواه به نام «عصام سرطاوی» توصیف شده است. شاعر با خلق یک فضای رؤیایی، علاقه این مبارز را به قدس و بازگشت به آن مکان، پس از یک دوره مبارزه و تلاش مستمر در راه آزادی این گونه تصویر می‌کند:

وَعَصَامُ نَشْهَدُ عُرْسَهُ / إِذْ يَعْسُقُ قُدْسَهُ / يَعُودُ إِلَى الْقُدْسِ مَعَ النَّسَمَةِ / كَالْبُسْمَةِ فِي ثَغْرِ حَبِيبِهِ / كَشَرَابٍ مَحْتَوَمٍ / كَعُيُونِ الْحُلُوءِ ... (مواسی، ۱۹۷۹: ۴۹)

در اشعار قیصر امین‌پور، عشق به وطن در قالب اشتیاق به روستای محلّ ولادتش جلوه‌گری می‌کند. بیشتر اشعار وصفی و وطن‌گرایی او با نوعی نوستالوژی و یادآوری خاطرات دوران کودکی همراه است. در شعر «مثل کوچه‌های روستا» تکرار واژه روستا و متعلقات آن از قبیل کوچه و محله ضمن آنکه گرایش‌ات رومانتیک شاعر را مبتنی بر اصل بازگشت به طبیعت بیان می‌کند، تأکیدی است بر عاطفه وطن‌پرستی شاعر. در شعر یاد شده، روستا رمز سادگی و بازگشت به فطرت نخستین بشری است. این واژه در تقابل با شهر مطرح شده. سراینده آرزو می‌کند از شهری وسیع که دیوارهای بلند و کوچه‌های تنگ دارد به روستایی کوچک که دیوارهای آن کوتاه و کوچه‌هایش فراخ است، بازگردد:

دلم می‌خواست همه روستا را توی خورجین پدرم بگذارم و به شهر ببرم / من دوست داشتم مثل کوچه‌های روستا باشم / مثل کوچه‌ها در روستا بییچم، دور بزنم و محله‌ها را به هم پیوند بدهم / دوست داشتم مثل کوچه‌ها باشم و در روستا بمانم ... (امین‌پور، ۱۳۷۸: ۳۴)

امین‌پور در شعر «فصل وصل» همچون یک شاعر فلسطینی که از وطن خود رانده شده است، سخن می‌گوید. وی هیچ‌گاه تصویر ساده روستای خود و روزهای خوشی را که در آن گذرانده، فراموش نمی‌کند. او اگرچه از زادگاهش وطنش دور است، ولی قلبش همواره لبریز از عشق به آنجاست:

طرح کمرنگی است در یادم هنوز	من به یاد دشت آبادم هنوز
خوب یادم هست من از دیرباز	باز جان می‌گیرد آن تصویر، باز
گرگ و میش صبح پیش از هر طلوع	قامت مرد دروگر در رکوع

(امین‌پور، ۱۳۶۳: ۴۸)

۲-۴. تشویق به مبارزه و مقاومت

هر دو شاعر معتقدند که دفاع در برابر ظالم و نیز مبارزه و استقامت باید تا زمانی که پیروزی نهایی حاصل شود، ادامه داشته باشد. فاروق مواسی همچون دیگر شاعران پایداری مخالف با هرگونه سازشگری و مصالحه با دشمن صهیونیست است و در اشعار خود، مقاومت را تنها راه نجات ملت فلسطین می‌داند. مواسی در قصیده «اقتحام ضمیر ضابط احتلال» از زبان یکی از افسران صهیونیستی ضمن بیان جنایت و بیدادگری اشغالگران، پایداری و استقامت مردم فلسطین را به شکلی اعتراف آمیز بیان می‌کند. در این قصیده، شاعر با توصیف قتل، کشتار، ویرانی و تخریب منازل، نقاب از چهره واقعی ظالمان اشغالگر برمی‌دارد و انگیزه پایداری را در میان مردم بی‌دفاع و رنجور بالا می‌برد:

كَمْ قَطَعْنَا الثُّورَ عَنْ قَرِيَّتِهِمْ / فَأَصْأَوْا سَمْعَاتٍ / ثُمَّ غَنَوْا: "يا بلادي/ دُمْتَ نُورًا وَسَنَا" / كَمْ مَنَعْنَا الْمَاءَ عَنْهُمْ / فَاسْتَقَوْا مِنْ مَاءِ بَيْتٍ هُجِرَتْ / كَمْ سَلَبْنَا السَّهْلَ غَصْبًا / فَإِذَا هُمْ / فَوْقَ صَخَرٍ يَحْفِرُونَ / كَمْ جَرَحْنَا !! كَمْ قَتَلْنَا !!! / إِذْ صَبَغْنَا الْأَرْضَ فِي أَحْمَرَ قَانٍ / كَمْ رَمَيْنَاهُمْ بِأَوْبَاشِ غِلَظٍ / وَ صَرَبْنَا بِالسَّيَاطِ / وَ جَزَعْنَا (نَحْنُ) مِنْ أَفْعَالِنَا / قاومونا/قاومونا (مواسی، ۱۹۹۳، ۱۷-۱۸)

وی ضمن ترسیم چهره واقعی اشغالگران، ایستادگی مبارزان فلسطینی را در برابر شکنجه، تبعید و بازداشت صهیونیست‌ها می‌ستاید. او که از استبداد و خفقان حاکم بر فضای وطنش به ستوه آمده با لحنی صریح و تهدید آمیز دشمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد. به باور شاعر اتخاذ چنین روش‌هایی در نهایت اشغالگران را در مسیر نابودی قرار می‌دهد:

ادْفِنِي / اهدم بيت / اطرديني عبر النهر / واعتقل البرعم والزهره / لن يثبت حقك بالهمجية والاثرة / لكنك تثبت أنك تلفظ أنفاسك (مواسی، ۱۹۸۹: ۱۵)

از دیدگاه مواسی، قتل و کشتار مردم در نهایت انگیزه‌ای می‌شود برای تقویت روحیه مبارزه طلبی و انتقام جویی مردم. شاعر سعی دارد با کاربست الفاظ فخیم و کوبنده، حس جنگاوری و مبارزه طلبی هم‌وطنان خود را تقویت نماید و آنها را به میدان نبرد فرا خواند. او در جهت توصیف دلاوری، شجاعت و ایستادگی هم‌میهنانش با لحنی پرشور و انقلابی چنین می‌سراید:

يُسُونُ بَأَنَّا مَهْمَا مِتْنَا / أَقْوَى أَقْوَى أَقْوَى (مواسی، ۱۹۷۹: ۱۰)

سروده‌های قیصر امین‌پور سرشار از عواطف حماسی است. او تصویر، موسیقی و الفاظ را به گونه‌ای به کار می‌گیرد که فضایی مثبت و امیدبخش برای رزمندگان خلق کند. در این راستا به منظور تشویق و تهییج مردم به مبارزه‌طلبی، اشعار خود را در قالب عبارات دستوری و خطابی که جنبه انگیزشی فراوان دارند، سروده‌است:

برخیز و بخوان سرود پیروزی خون هنگام بهار و فصل نروزی خون

بر رویش لاله‌های خونین بنگر بر دامن سبز دشت گلدوزری خون

(امین‌پور، ۱۳۶۴: ۶۲)

به باور امین‌پور آن‌گاه که سلاح قلم و شعر برای نجات مردم کارآمد نباشد، باید سلاح دست گرفت و مبارزه نمود. از نگاه او برای تحقق آرمان‌های ملی و رهایی مردمی که ناجوان‌مردانه گرفتار یورش دشمن شده‌اند، بایستی در عمل و نه گفتار جنگید. وی در قطعه شعری با عنوان «شعری برای جنگ» به صراحت از لزوم مبارزه همه‌گیر سخن می‌گوید:

می‌خواستم / شعری برای جنگ بگویم / دیدم نمی‌شود / دیگر قلم، زبان دلم نیست / گفتم: باید زمین گذاشت قلم‌ها را / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست / باید سلاح تیزتری برداشت / باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم / با واژه فشنگ (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۲۶)

۳-۴. جایگاه شهید و شهادت

وصف شهید و شهادت از مهم‌ترین و پربسامدترین مفاهیم در شعر مقاومت است. در خصوص وجه تسمیه شهید دلایل متعددی وجود دارد؛ از آن جمله که هنگام مرگ، فرشتگان بر پیکر او حضور دارند یا آنکه وی بر زمین می‌افتد و یکی از نام‌های زمین شاهده است (ابن‌فارس، ۱۹۷۹: ۵۱۰) در جای دیگری آمده‌است که شهید را به این نام خوانده‌اند؛ زیرا در محضر پروردگار خود حاضر است. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۴۲۷) در اسلام، مرگ آگاهانه و اختیاری که در راه تحقق آرمانی مقدس صورت گرفته باشد. شهادت نام دارد (شریعتی، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

مضمون شهادت در شعر مواسی از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. در سروده‌های او، این مضمون گاه بر محور توصیف سرنوشت و حیات اخروی شهید می‌گردد؛ گاهی بیانگر اعمال قهرمانی، ایثار و جان‌فشانی شهید است؛ در برخی قصائد هم به تبیین ارزش شهادت و شرح دستاوردهای شهیدان در جامعه می‌پردازد. او در بسیاری از قصائد خود به منظور توصیف سیمای این قهرمانان ایثارگر از تعبیر زیبای قرآنی بهره می‌گیرد. در سروده «قیامة الشّهِید» با تأثیر پذیری از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء» به حیات طیب و جاوید شهدا اشاره می‌کند. در این شعر تکرار واژه مات و همنشینی آن با ادوات استفهام که دلالت بر انکار دارند، تأکیدی است بر جاودانگی شهدا:

مَنْ قَالَ مُتَّ ؟ / أَمَاتَ دَرْبُ ظَلٍّ فِي صَوْتٍ يَرَامِقُ مَوْعِدًا / يَسْقِي الْهَدْيَ ظَمًا الضَّيَاعِ / يَصِيرُ خَطْوُ الْمُتَبَتِّدِ ؟ / مَنْ قَالَ مُتَّ ؟ / أَمَاتَ إِيْمَانٌ يُجَاهِدُ مُجْهِدًا ؟ (مواسی، ۱۹۹۳: ۵)

در قصیده (نار... نور) شاعر به ایثار و جان‌فشانی شهدا را در راه آزادی میهن تصویر می‌کند. او با اشاره به آن دسته از شهیدانی که در راه صیانت از آرمان‌های وطن، به دست اشغالگران در آتش سوزانده شده‌اند، فضایی را ترسیم می‌کند که ظالمان در گذشته برای حضرت ابراهیم ایجاد

کردند. در واقع، موسی با تاثیرپذیری از این داستان قرآنی، اعتقادات مذهبی خود را در خصوص مفهوم شهادت بیان می‌کند. او، آتش اشغالگران را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا كُونِي حُبًّا وَعَطَاءً / رَمَزًا لِنَقَاءٍ / فِي جَوْفِكَ كُلِّ الْأَبْنَاءِ / وَ عِيُونَ حَوْلَكَ جُنَّتْ / تَأْتِي كُلَّ حِوَا / فَاحْكِي عَنْ جَنَاتٍ تَجْرِي فِيهَا الْأَنْهَارُ (موسی، ۱۹۷۷: ۳۲-۳۳)

از نگاه موسی خون شهدا در جامعه موجی برمی‌انگیزد که خوبی‌ها را ترویج می‌کند و بدی‌ها را از بین می‌برد، شعله‌های اراده را برمی‌افروزد و بوی خوش امید را در وطن پراکنده می‌کند. آنها آهنگ گوش نواز وفاداری سر می‌دهند و از خونشان معبدها ساخته می‌شود تا راه تاریک گمراهی به روشنایی هدایت مبدل شود. در واقع او با چنین توصیفاتی سعی دارد به تبیین جایگاه والای شهدا و ذکر دستاوردهای ارزشمند آنها در جامعه بپردازد:

قَدْ كَانَ صَوْتُكَ مَوْعِدًا / يَا أَيُّهَا الْبَطْلُ الشَّهِيدُ الْمُفْتَدَى / وَ الْأَرْضُ تَبْنِي مِنْ دِمَائِكَ / كُلَّ يَوْمٍ مَعْبَدًا / وَ الزَّهْرُ غَدَاهُ الْهَوَى / كَانَ النَّجِيعُ الْمُورِدَا (موسی، ۱۹۹۳: ۴)

قیصر امین‌پور از آن جهت که جنگ را از نزدیک دیده و با همه وجود لمس کرده‌است؛ اشعار خود را مالا مال از تصویر صحنه‌ها و لحظات شهادت و ایثار نموده‌است. او، این تصاویر را با مفاهیم عرفانی، حماسی و تغزلی در آمیخته تا تاثیرپذیری و غنای شعرش را افزون سازد. محورترین مفاهیم آثار او در خصوص شهادت عبارتند از: تبیین جایگاه والای شهدا در حیات دنیوی و اخروی، دل‌تنگی از رفتن یاران و حسرت بازماندی از قافله آنان، ذکر فداکاری شهدا و نگرانی برای کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و میراث آنان (سنگری، ۱۳۸۵: ۵۷)

امین‌پور همچون موسی با الهام‌گیری از آیات قرآن برای آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، حیات جاوید و فرجام نیک اخروی قائل است. در رباعی «سوگند» اعتقاد به حیات ابدی شهید بیانگر ایمان راسخ شاعر به آموزه‌های دین اسلام است. در این رباعی دو بار عبارت پردازی واژه خون و تکرار پیاپی واج «خ» نشان می‌دهد که امین‌پور برای ستایش شهید از لحنی حماسی بهره گرفته؛ زیرا حرف بر اساس مختصات آوایی خود دلالت بر صلابت و سرسختی دارد و در شعر یاد شده به ایستادگی و مقاومت شهدا دلالت دارد:

کسی راز حیات او نداند گفتن هرچند میان خون خود خفت ولی
بایست زبان به کام خود بنهفتن سوگند که خون او نخواهد خفتن

(امین‌پور، ۱۳۶۳: ۴۲)

در شعر «تجسم» امین‌پور با به‌کارگیری نمادهای طبیعی از قبیل آفتاب و آب، قداست و پاکی شهدا را تصویر می‌کند و با ذکر جملائی همچو «صدپاره شو»، «هزار پاره شو» به بیان جان‌فشانی و فداکاری‌های آنها می‌پردازد. در این شعر، او با کاربرست افعال امری و التزامی از قبیل «بگویند»،

«بسازیم» و «بیاورید»، کلامش را به گونه‌ای بیان می‌کند که متضمن کنش و عمل باشد تا بدین - وسیله مخاطب را متعهد به انجام عمل کند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۴):

یاران به آفتاب بگوئید: / صدپاره شو، هزار ستاره / تا ذره، ذره بسازیم / بر بامی بلند از شهادت /

تندیزی از عروج / آب از وضوی دست شهیدان بیاورید (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۲۱)

در شعر دیگری دلتنگی یک جانباز را برای شهدا همچنین تحسر او را از زنده بودن و بازماندن از قافله آن قهرمانان تصویر می‌کند:

به بارعام شما هم مرا اجازه نداد	چه گوئیم؟ از که بگوئیم؟ خدا اجازه نداد
قرار بود شما تا خدا مرا ببرید	شما قبول نکردید یا اجازه نداد؟
به گرد قافله نزدیک بود ما برسیم	ولی به وقت رسیدن به ما اجازه نداد
دل از دریچه زخم سرپریدن داشت	در این معالجه دردا، دوا اجازه نداد

(امین‌پور، ۱۳۶۳: ۱۲۳-۱۲۴)

در شعر بالا، عبارت پردازی مصراع اول «به بارعام... اجازه ندادند» و بیان مکرر فعل نفی «اجازه نداد» همچنین بهره‌گیری از ادوات استفهام با هدف بزرگ‌نمایی عاطفه حزن و توصیف احساس حقارت جانباز در برابر مقام شهدا صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به مطالعه مضامین مشترک پایداری در اشعار فاروق مواسی و قیصر امین‌پور بر مبنای مکتب سلافیه پرداخته شد. براساس نتایج پژوهش و در پاسخ به سوال نخست آن، مبتنی بر دلیل گرایش دو شاعر به ادبیات پایداری می‌توان گفت؛ اوضاع سیاسی اجتماعی جوامعی که مواسی و امین‌پور در آن زندگی می‌کردند، زمینه گرایش آنها را به ادبیات پایداری فراهم آورد. در فلسطین، ستیز با اشغالگران صهیونیست و در ایران هشت سال جنگ تحمیلی با عراق منجر به آن شد که مواسی و امین‌پور اشعاری را با درون‌مایه‌های مبارزه و مقاومت خلق کنند. با توجه به آنچه گفته شد اوضاع اجتماعی ایران و فلسطین بر گرایش‌های ادبی دو شاعر تاثیرگذار بوده است؛ به عبارتی میان این گرایش‌ها و ارکان جامعه رابطه‌ای جدلی، دیالکتیک و مبتنی بر تاثیر و تاثر وجود دارد.

در پاسخ به پرسش دوم - تیپولوژی مشترک مضامین پایداری - یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وطن‌دوستی، تشویق به مبارزه و وصف سیمای شهید از جمله درون‌مایه‌هایی است که در شعر هر دو شاعر وجود دارد. در واقع، مشابهت اوضاع سیاسی اجتماعی فلسطین و ایران موجب شده که مواسی و امین‌پور اشعاری با مضامین شبیه به هم و یکسان خلق کنند؛ اگرچه میان آنها هیچ تاثیر و تاثری صورت نگرفته است.

وطن دوستی در شعر مواسی در قالب عشق به فلسطین و یگانه دانستن این سرزمین با معشوق و طبیعت جلوه گر می شود. عشق به میهن برای امین پور غالباً به شکل اشتیاق به روستای محل ولادت و اظهار دلتنگی برای طبیعت بکر آن بروز پیدا می کند. هر دو شاعر در مضمون تشویق به مبارزه، معتقدند که دفاع در برابر ظالم همچنین مبارزه و استقامت باید تا زمانی که پیروزی نهایی حاصل شود، ادامه داشته باشد. آنها با کاربست اسلوب حماسی و خطابی سعی دارند روحیه جنگاوری هم وطنان خویش برانگیزند. مضمون شهادت در شعر مواسی و امین پور از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. این مضمون در سروده‌های هر دو شاعر گاه بر محور توصیف سرنوشت و حیات اخروی شهید می گردد؛ گاهی بیانگر اعمال قهرمانی، ایثار و جان فشانی شهادت است؛ در برخی قصائد هم به تبیین ارزش شهادت و شرح دستاوردهای شهیدان در جامعه می پردازد. آنها در بسیاری از قصائد خود به منظور توصیف سیمای این قهرمانان ایثارگر از آیات و تعابیر قرآنی بهره می گیرند.

کتابنامه

- ابن فارس، أحمد، (۱۹۷۹م)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر.
- أبوسلیمان، خالد (۱۳۷۶ش). فلسطین و شعر معاصر عرب، عبدالحسین فرزاد و شهره باقري، تهران: نشر چشمه.
- الإغا، یحیی زکریاء، (۱۹۸۹م)، إضاءات فی الشعر الفلسطینی المعاصر، فلسطین: دارالحکمة للنشر والتوزیع والنشر.
- امین پور، قیصر، (۱۳۶۳ش)، تنفس صبح، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- —، (۱۳۶۴ش)، در کوچه آفتاب، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- —، (۱۳۷۸ش)، بی بال پریدن، تهران: افق.
- ترابی، ضیاءالدین، (۱۳۸۹ش)، شکوه شقایق، قم: مؤسسه فرهنگی سماء.
- جیرمونسکی، ویکتور ماکسیموویچ، (۲۰۰۴)، علم الأدب المقارن شرق وغرب، غسان مرتضی، حمص: د.ن.
- خضر، عباس، (۱۹۶۸م)، ادب المقاومة، القاهرة: دار الکتاب العربی.
- داد، سیما، (۱۳۸۳ش)، فرهنگ اصطلاحات ادبی: واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (تطبیقی و توضیحی)، تهران: مروارید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۹۹۲م)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة.
- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰ش)، انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۵ش)، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس: سبک شناسانه، بررسی قالبها و گزینش نمونه‌ها، تهران: پالیزان.

- شریعتی، علی، (۱۳۷۵ش)، شهادت، تهران: قلم.
- شکری، غالی، (۱۹۷۰م). آدب المقاومة، القاهرة: دارالمعارف.
- عبود، عبده، (۱۹۹۲)، الأدب المقارن مدخلات نظرية ونصوص ودراسات تطبيقية، دمشق: قمحة أخوان
- عبود، عبده، (۱۹۹۹م)، «الأدب المقارن والاتجاهات النقدية الحديثة»، عالم الفكر، المجلد ۲۸، صص ۲۶۵-۳۰۲.
- علی، خلدون الشیخ، (۱۹۹۵م)، صورة الشهيد الفلسطيني فی أشعار فاروق مواسی، جنین: منشورات المركز الفلسطيني للثقافة والإعلام.
- الفاخوری، حنا، (۱۳۶۳ش)، تاریخ ادبیات زبان عربی، عبدالحمد آیتی، تهران: توس.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۵ش)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- محقق، جواد، (۱۳۷۸ش)، شکفتن در آتش، تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
- مکی، الطاهر احمد، (۱۹۸۷م)، الأدب المقارن واصوله وتطوره ومناهجه، القاهرة: دارالمعارف.
- مواسی، فاروق، (۱۹۷۷م) یا وطنی، کفر قاسم: مكتبة الشعب.
- _____، (۱۹۷۹م)، اعتناق الحياة والممات، عكا: الأسوار.
- _____، (۱۹۸۹م) الخروج من النهر، کفر قرأ: دار الشفق.
- _____، (۱۹۹۳)، قُبلة بعد الفراق، القدس: الرسالة.
- هلال، محمدغنیمی، (۱۹۶۸م)، الأدب المقارن، بیروت: دارالعودة.
- چهرقانی، رضا، (۱۳۸۳ش)، نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی گویان افغان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- حسنوند، محمدکاظم و سعیده شمیم، (۱۳۹۳ش)، «بررسی نقش مایه گل لوتوس در هنر مصر، ایران و هند»، جلوه هنر، شماره ۱۱، صص ۲۲-۳۶.
- خضری، حیدر، (۱۳۸۷ش)، «التجربة السلافية و الدرس المقارن للأدب»، مجلة الجمعية الايرانية للغة العربية وآدابها، العدد ۱۰، صص ۱۹-۳۷.
- کاویانی راد، مراد؛ عزیری کاوه، علی، (۱۳۹۰ش)، «نقش هویت مکانی در بروز کنش سیاسی مطالعه موردی: میدان و خیابان انقلاب شهر تهران»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۲۰، صص ۱۵۱-۱۶۷.
- نجاریان، محمدرضا، (۱۳۸۸ش)، «بن مایه های ادبیات پایداری در شعر محمد درویش»، ادبیات پایداری، شماره ۱، صص ۲۰۱-۲۲۲.